

تعاون الدعاة وأثره في المجتمع
همکاری دعوتگران و اثر آن در جامعه

همکاری دعوت‌گران و اثر آن در جامعه

*

به نام الله که رحمت گستر و مهربان است

مقدمه

ستایش از آن الله است، حمد او را می‌گوییم و از او یاری و آمرزش می‌خواهیم و به درگاهش توبه می‌کنیم،

و از بدی‌های نفس خویش و کارهای ناشایست خود، به الله پناه می‌بریم، الله هر که را هدایت کند او گمراه‌گری نخواهد داشت، و هر که را گمراه سازد او هدایت‌گری نخواهد یافت، و گواهی می‌دهم که معبودی به حق نیست جز الله، که تنها و بی‌شریک است، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر اوست، که الله ایشان را با هدایت و دین حق فرستاد، پس رسالت را تبلیغ نمود و امانت را ادا کرد و برای امت خیرخواهی کرد و در راه الله چنان که شایسته است جهاد نمود، پس درود و سلام بسیار الله بر او و بر آل و اصحابش و همهٔ کسانی باد که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند،

اما بعد، برادران من، باعث خوشحالی من است که امشب، شب سه‌شنبه برابر با دوم ماه ربیع الثانی سال ۱۴۱۰ در اینجا، سالن اجتماعات دانشکدهٔ اصول دین دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی در ریاض باشم،

و از الله تعالى خواهانم که این حضور و این دیدار را مبارک و سودمند گرداند.

برادران، موضوع این سخنرانی «همکاری دعوتگران و تاثیر آن در جامعه»، و بدون شک دعوت به الله جایگاه بسیار والایی در شریعت الله دارد؛

الله سبحانه و تعالی در کتابش، خطاب به پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم - امر کرده که امری خاص را به امتش برساند،

فَقَالَ: {قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي} [یوسف:108]،

و می فرماید: {بگو: این راه من است. من با دلیلی آشکار به سوی الله دعوت میکنم و کسانی که از من پیروی کردند} [یوسف:108]، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مامور به بیان همه قرآن بود، به اینکه کلام الله را به بندگان الله برساند، اما اگر امری بسیار مهم بود الله تعالی امری ویژه را متوجه پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - می کرد؛ تا آن را به امت برساند، این مثالهای بسیاری در کتاب الله دارد، مانند همین آیه ای که ذکر کردم، و مانند این سخن حق تعالی:

{قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ}، {وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ} [النور:30-31]، و مثل قوله تعالی: {قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ} [الأنعام:50]،

{[ای پیامبر] به مردان مؤمن بگو چشمان خود را [از نگاه به نامحرم] فروگیرند}، {و به زنان مؤمن [نیز] بگو چشمان خود را [از نگاه به نامحرم] فروگیرند} [نور: ۳۰-۳۱]،

و مانند این قول حق تعالی: {بگو: من نمی گویم گنجینه های الله نزد من است و غیب [نیز] نمی دانم} [انعام: ۵۰]، و آیاتی جز این فراوان است.

اما مهم این است که بدانیم، هرگاه الله تعالی موردی را با امر به گفتن (قل) به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بگوید، این نشان دهنده عنایت ویژه به آن سخن است.

و الله تعالی خطاب به پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم - می فرماید:

{قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي} [سورة یوسف: 108] ،

{بگو این راه من است} [سورة یوسف: ۱۰۸]،

اینجا اشاره به چیزی است که از این سخن حق تعالی برداشت می شود:

{أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي} [سورة یوسف: 108] ،

{با دلیلی آشکار به سوی الله دعوت می کنم و [همچنین] کسانی که از من پیروی کردند} [سورة یوسف: ۱۰۸]، پیامبر

- صلی الله علیه وسلم - مانند دیگر برادرانش از انبیا و رسولان، در این جایگاه والای بزرگ یعنی جایگاه دعوت به الله قرار داشت. اما این دعوتی است از روی بصیرت و بینش آنچه به سویش دعوت می دهد، و آگاهی از حال دعوت شدگان و از روی بصیرت به روش دعوت؛ پس این بصیرت های سه گانه ناگزیر است:

- بصیرت در آنچه به سوی آن دعوت می دهند.

- بصیرت نسبت به حال مخاطبان دعوت.

- بصیرت در روش دعوت.

و اگر این سه تکمیل شود، آنگاه دعوت مورد نظر، دعوت محمد - صلی الله علیه وسلم - است، و چون یکی از آنها مختل شود به اندازه نقص یکی از این سه مورد، از کمال آن کم می شود.

الله تعالی در این آیه می فرماید:

{عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي} [سورة یوسف: 108] ،

{با دلیلی آشکار به سوی الله دعوت می کنم و [همچنین]

کسانی که از من پیروی کردند} [سورة یوسف: ۱۰۸]،

پس هر که از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - متابعت می کند، برای پیروی از او تنها به انجام عبادات خاص [به فرد] مانند نماز و زکات و روزه و حج و نیکی به والدین و صلۀ

رحم اکتفا نمی کند، بلکه باید با حال و گفتار به سوی الله سبحانه و تعالی فرا بخواند.

و باید همچنین با بصیرت و شناخت حال مخاطب به سوی الله دعوت دهد.

لأن النبي صلى الله عليه وسلم لمّا بعث معاذًا إلى اليمن قال له: «إنك ستأتي قومًا أهل كتاب»، زیرا پیامبر - صلى الله عليه وسلم - هنگامی که معاذ را به یمن فرستاد به او فرمود: «تو به نزد قومی می روی که اهل کتاب هستند»، و او را از حال آنان آگاه ساخت تا برای دیدار آنان آماده باشد، تا آنکه هر انسان را در جایگاه [شایسته] او قرار دهد.

و شکی در این نیست که هر انسان عاقلی تفاوت دعوت انسان جاهل، و انسان معاندی که از روی خود بزرگ بینی حاضر به پذیرش نیست را می داند،

ولهذا قال الله تعالى: {وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ} [العنكبوت: 46]،

برای همین حق تعالی می فرماید: {با اهل کتاب جز به بهترین شیوه بحث و مناظره نکنید - مگر با کسانی از آنان که ستم کردند} [عنکبوت: ۴۶]،

بنابر این با کسانی که ستم کرده اند با بهترین شیوه بحث نمی کنیم، بلکه چنانکه مناسب حال و ستم آنان مجادله می کنیم.

همینطور دعوتگر باید به روش دعوت و چگونگی دعوت مردم آشنا باشد، و این مسئله ای بسیار مهم برای دعوتگران است، که چگونه مردم را دعوت دهند؟

آیا مردم را با خشونت و با شدت و ایراد گرفتن از حالی که در آن هستند، و بدگویی روشی که در پیش گرفته اند دعوت دهند؟ یا آنکه مردم را با نرمش و رفق و عرضه نیکوی آنچه به آن فرا می خوانند، دعوت می دهند، بدون آنکه روش و رفتاری که اکنون بر آن هستند را تقبیح کنند؟

الله تعالی همه بندگان را چنین مورد خطاب قرار می دهد:
{وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ}
[الأنعام: 108]،

{و آنان را که به جز الله به فریاد می خوانند دشنام نگویند
که آنان [نیز] الله را از روی دشمنی و بدون علم دشنام بگویند}
[انعام: ۱۰۸]،

ما همه می دانیم که بد گفتن به گناهان مشرکان، امری است
مطلوب؛ زیرا آنان خدایان باطلند،

كما قال الله تعالى: {ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ
هُوَ الْبَاطِلُ} [الحج: 62]،

چنانکه الله تعالی می فرماید: {این از آن روست که الله حق
است و آنچه جز او [به یاری و دعا] می خوانند [همه] باطل
است} [حج: ۶۲]، بد گفتن از باطل و بیان جایگاه آن برای

مردم، امری است مطلوب و ناگزیر، اما اگر این گفتن به مفسده بزرگتری بینجامد، و زوال باطل بدون آن مفسده ممکن باشد،

فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: {وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ}،

در این صورت است که الله تعالی می فرماید: {و آنان را که به جز الله به فریاد می خوانند دشنام نگوئید، که آنان [نیز] الله را از روی دشمنی و بدون علم دشنام بگویند}، مشخص است که آنان هرگاه الله را دشنام گویند از روی دشمنی و بدون علم دشنام گفته اند، و می دانیم که الله عزوجل از هر عیبی منزّه است، و ما چون به خدایان آنان دشنام می گوئیم، این دشنام و این بدگویی از روی حق است، با این حال الله عزوجل، برای جلوگیری از این باطل گویی از روی دشمنی، از گفتن این حق نهی کرده است، زیرا این شر است.

بر این اساس، هرگاه دعوتگر، شخصی را ببیند که آن را بر باطل می بیند و دوستش آن را بر حق می بیند، در این حالت روش دعوت که الله متعال پیامبرش محمد را به آن ارشاد کرده این نیست که به مذهب یا نحله او طعن وارد سازد؛ زیرا این باعث دور شدن او می شود،

و چه بسا این باعث شود او حق را که تو بر آن هستی بد بگوید؛ چون تو باطلی را که او حق می پندارد بد گفته ای.

اما راه این است که حق را برای او تبیین کنم و شرح دهم؛ زیرا بسیاری از مردم - به ویژه مقلدان - ممکن است به سبب هوای نفس و تقلید [کورکورانه] حق بر آنان پنهان بماند،

برای همین می گویم: حق را تبیین می کند و توضیح می دهد و شکی در این نیست که فطرت سالم، حق را می پذیرند؛ زیرا این دین و شرع الله است، و ناگزیر این حق در مخاطب دعوت اثر می گذارد، نمی گویم که فوری اثر می کند؛ زیرا این ممکن است دشوار باشد، اما بالاخره ولو بعدا ممکن است اثر خود را بگذارد. شاید این شخص بارها به آنچه به سویش فرا خوانده شده فکر کند تا آنکه بالاخره حق برایش آشکار شود.

پس مهم آن است که دعوتگر باید در روش دعوت خود صاحب بصیرت باشد؛ زیرا این امری است که در پذیرش یا رد دعوت مهم است.

و بر همه ما آنچه برای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در مورد کیفیت دعوت به الله سبحانه و تعالی به روشی که نیکوتر است رخ داد، پنهان نیست،

لا يخفى علينا قصة الأعرابي الذي جاء، فبال في طائفة من المسجد، فزجره الناس، وأنكروا عليه، ولكن الرسول صلى الله عليه وسلم قال: «دعوه، ولا تزرموه»، أي: لا تقطعوا عليه بوله، ونهاهم عن هذا، فلما فرغ من بوله أمر النبي صلى الله عليه وسلم بما تزول به هذه المفسدة، وهي أن يصب عليه ذنوب من ماء، أي: دلو أو شبهه، ثم دعا الأعرابي، وقال له: «إن هذه المساجد لا تصلح لشيء

من هذا البول ولا القذر، إنما هي لذكر الله عز وجل والصلاة، وقراءة القرآن»، داستان آن اعرابی که از در آمد، و در گوشه ای از مسجد ادرار کرد، و مردم او را نهیب زدند، و بر وی انکار کردند، بر ما پنهان نیست، اما رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «رهايش كنيد و جلوى او را نگیرید» یعنی: جلوی ادرار او را نگیرید، و آنان را از این کار باز داشت، پس چون ادرارش تمام شد، پیامبر -صلی الله علیه وسلم- امر کردند تا آن مفسده از بین برده شود، یعنی آنکه دلوی آب بر آن بریزند، سپس آن اعرابی را فرا خواند، و به او فرمود: «این مساجد شایسته چیزی از این ادرار و ناپاکی نیستند، بلکه برای ذکر الله عزوجل و نماز و خواندن قرآن است»، یا چنانکه ایشان -صلی الله علیه وسلم- فرمودند. به این دعوت به حق با چنین روشی فکر کن! تصور می کنی حال آن اعرابی که رسول الله -علیه الصلاة والسلام- به این روش او را به بزرگداشت مساجد دعوت کرد چه خواهد بود؟ قطعاً تصور می کنی که این اعرابی آن نصیحت را خواهد پذیرفت و آرام می شود، و تفاوت میان کاری که صحابه انجام دادند و او را نهیب زدند، و کار پیامبر -صلی الله علیه وسلم- که آموزش بود می شود، آموزشی که باعث گشایش سینه و آرامش دل است.

دعوتگر همچنین باید نخستین کسی باشد که اخلاقش بر اساس همان چیزی باشد که به آن دعوت می دهد؛ چون اگر

به حق فرا می خواند حماقت است که خودش به مخالفت با آن حق برخیزد،

و اگر به باطل دعوت می دهد این بدتر و زشت تر است، یعنی اینکه مردم را به گمراهی و شر فرا بخواند. پس حال دعوتگر اگر مخالف دعوتش باشد بدون شک این در نپذیرفتن دعوتش اثرگذار است؛ زیرا نگاه مردم به دعوتگران با نگاهشان به دیگران متفاوت است. اگر ببینند که دعوتگر به چیزی فرا می خواند اما خودش انجامش نمی دهد در آنچه به آن فرا می خواند شک می کنند که آیا این واقعا حق است یا باطل؟ زیرا در آن صورت، مخاطب دعوت می گوید: اگر این حق است پس چرا خودش انجامش نمی دهد؟ آنگاه پذیرش او از سوی مردم کم می شود، و علاوه بر آن گناه بزرگی مرتکب می شود که به چیزی امر می کند، اما انجامش نمی دهد. الله تعالی با انکار بر بنی اسرائیل می فرماید:

{اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبَيْرِ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ} [البقرة: 44].

{آیا در حالی که کتاب [تورات] را می خوانید، مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟ آیا نمی اندیشید؟} [بقره: ۴۴].

پس عاقلانه نیست که انسان دیگری را به نیکی امر کند، و خودش را فراموش کند؛ زیرا اگر آن کار خوب است خودش باید نخستین کسی باشد که به آن فرا می خواند، و انجامش می دهد؛ تا آنکه با حال و کلامش، دعوتگر دیگران باشد.

از جمله چیزهایی که برای دعوتگر واجب است، این است که نسبت به آنچه به آن دعوت می دهد بصیرت داشته باشد، و جز در مورد آنچه می داند که حق است، یا بر اساس گمان غالبش حق است - اگر چیزی است که گمان درباره آن پذیرفته است - درباره چیز دیگری سخن نگوید.

امادعوت دادن از روی جهل، بیش از آنکه بسازد ویران می کند، همچنین [کسی که از روی جهل و نادانی دعوت دهد] گناه بزرگی نیز مرتکب شده است.

يقول الله سبحانه وتعالى: {وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا} [الإسراء: 36]،

الله سبحانه و تعالی می فرماید: {و از آنچه دانشی درباره آن نداری پیروی نکن. بی تردید [در قیامت،] گوش و چشم و دل، از همه اینها بازخواست خواهد شد} [اسراء: ۳۶]،

از چیزی که به آن علم نداری پیروی نکن، چون مورد پرسش قرار خواهی گرفت،

ويقول عز وجل: {قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ} [الأعراف: 33].

و الله عزوجل می فرماید: {بگو: پروردگارم زشتکاری ها را - چه آشکار [باشد] و چه پنهان - و گناه و ستم ناحق را حرام نموده است، و این که کسی [یا چیزی] را شریک الله

بدانید که دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده است، و این که چیزی را که نمی دانید به الله نسبت دهید} [اعراف: ۳۳].

ما درباره دعوتگرانی می شنویم که به چیزی اشتباه دعوت می دهند و می دانیم که - یا بنابر گمان غالب ما - که این ها این را آگاهانه و مختار اما از روی جهل می گویند، و اینگونه دو مفسده بزرگ رخ می دهد:

مفسده نخست: پذیرش باطلی که این دعوتگر بدون علم به آن فرا خوانده است.

مفسده دوم: رد حقی که بر اساس علم است، چنانکه از برخی می بینیم و می شنویم که چیزهایی را حرام می دانند که دلیلی از سوی الله برای تحریم آن ندارند، یا چیزهایی را واجب می کنند که برای وجوبش دلیلی از سوی الله ندارند،

و چون عوام می شنوند که این دعوتگر چنین می گوید، و به او حسن ظن دارند، حقی را که نزد دیگری است رد می کنند، و این باطل را می پذیرند.

برای مثال - نه حصر - می شنویم که برخی می گویند: استفاده از آلات ضبط صوت جایز نیست، چون این در دوران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - وجود نداشته!

اما آیا این دلیلی که به آن استناد جسته برای چنین استدلالی درست است؟

پاسخ: نه، درست نیست، زیرا این از امور تعبدی نیست که بگوییم چون مشروع بودنش ثابت نشده پس مردود است، بلکه از امور وسایل است که اصل بر اباحه آن است؛

زیرا اصل در غیر عبادات این است که در اصل مباح است.

و اصل در همه اشیاء، حلال بودن است،

و اصل در عبادات منع است، مگر به اجازه شارع¹

اصل در غیر عبادات این است که حلال است؛ سپس این چیزی که حکم به حلال بودنش داده ایم شاید وسیله رسیدن به یک امر مطلوب باشد، که در آن صورت مطلوب است و شاید وسیله رسیدن به یک منکر باشد، که در آن صورت منکر خواهد بود،

آلات ضبط صوت نیز اگر با آن یک امر خیر ضبط شود بی شک خیر است، و در دوران پیامبر - صلی الله علیه وسلم -، قرآن را با نوشتن ضبط و ثبت می کردند، و این یک وسیله بود، اما امروز با نوشتن ثبت می کنیم و صدا را نیز ضبط می کنیم. این نیز چنانکه می بینم وسیله ای است از نعمت های الله. چه علم بسیاری که با همین وسیله ضبط شده است؟ و چه شنونده هایی که از آن بهره برده اند؟ با این حال چطور ممکن است دعوتگری برخاسته و به مردم بگوید: این منکر است!

1 این ترجمه یکی از ابیات منظومه «أصول الفقه وقواعد» (۸۰) اثر مؤلف رحمه الله است.

این بدعت است! این چیز در دوران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نبوده است! اگر بخواهیم به این راه برویم بسیاری از اموری که مصلحت های آشکاری برای مسلمانان دارد را الغا خواهیم کرد. امثال این موارد بسیار است و دوست ندارم این بحث به طول بینجامد.

اما چیزی که می خواهیم بر آن تاکید کنم این است که برای دعوتگر واجب است تا در دین الله عزوجل؛ دانسته به منکری فرا نخواند و ندانسته از امر معروفی نهی نکند.

اما چیزی که امروز به آن دعوت نمی دهی و به فردا موکول می کنی تا بتوانی بیشتر در نصوص و ادله تأمل کنی، بهتر از این است که عجله کنی و چیزی بگویی که به آن علم نداری.

اینها مسائلی عام در رابطه با دعوتگر بود: اینکه باید درباره آنچه به آن دعوت می دهد، و درباره حال کسانی که دعوتشان می دهد، و در رابطه با روش های دعوت، بصیرت داشته باشد.

از دیگر ویژگی هایی که باید دعوتگر از آن برخوردار باشد، این است که در برابر آزار قولی یا عملی که به او می رسد صبور باشد؛

زیرا کسی که به سوی خیر فرا می خواند، ناگزیر باید مخالفانی داشته باشد، که از دعوت او بیزارند،

كما قال الله تعالى: {وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيرًا} [الفرقان: 31]،

چنانکه حق تعالی می فرماید: {و اینچنین برای هر پیامبری دشمنی از بدکاران [قومش] قرار دادیم؛ و کافی است که پروردگارت راهنما و یاورت باشد} [فرقان: ۳۱]، هر پیامبری دشمنانی از بدکاران دارد، نه اینکه این دشمنی شخصی باشد، بلکه برای پیامبری او، از این رو رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پیش از بعثت و پیامبری اش نزد قریش به صادق امین مشهور بود، اما همین که با شریعت الله مبعوث شد نزد آنان به دروغگو و ساحر و شاعر و کاهن و دیوانه و دیگر القاب زشت خوانده شد.

الله عزوجل می فرماید: {و اینچنین برای هر پیامبری دشمنی از بدکاران [قومش] قرار دادیم} [فرقان: ۳۱]،

چرا؟ برای شخص خودش یا برای پیامبری اش؟ برای پیامبری اش، بنابراین هر کس دیگری نیز روش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را برگیرد باید دشمنی از بدکاران داشته باشد، و چون دشمن دارد، این دشمن با هر گفتار و کرداری که در توانش هست سعی در آزار رساندن به او خواهد داشت، اما دعوتگر باید صبر پیشه سازد، و در انتظار پاداش آن باشد و امید به یاری الله عزوجل و فرجام نیک داشته باشد.

سپس دعوتگر نباشد، دعوتگر به شخص خودش باشد، بلکه باید به سوی الله دعوت دهد، به این معنا که پیروزی

خودش برایش مهم نباشد، یا این برایش مهم نباشد که سخنش در دوران زندگی یا پس از مرگش پذیرفته شود. مهم آن است که آنچه به سوی آن فرا می خواند نزد مردم پذیرفته شود، چه این در دوران حیاتش رخ دهد، یا پس از مرگش،

درست است که انسان وقتی در زندگی اش پذیرش حق را ببیند شاد می شود و نشاطش بیشتر می شود، اما اگر تقدیر الله این باشد که او را مورد ابتلا قرار دهد - تا صبر او از عدم صبرش مشخص شود - او را با عدم پذیرش مستقیم یا فوری می آزماید، پس باید تا وقتی که می داند بر حق است صبر کند و اجر آن را در نظر گیرد و پایداری ورزد، که اینگونه فرجام نیک برای اوست، برخلاف برخی از دعوتگران که اگر سخنی را شنیدند که باعث آزارشان شد یا علیه آنان کاری صورت گرفت که به آنان آزار رساند، به عقب باز می گردند یا دچار تردید و شک می شوند، حال آنکه الله تعالی خطاب به پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم - می فرماید:

{فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ} [یونس: 94]،

{پس اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم تردیدی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب [تورات و انجیل] را می خواندند سؤال کن. یقیناً حق از طرف پروردگارت به سوی تو آمده است؛ پس هرگز از تردیدکنندگان نباش} [یونس: ۹۴]، دعوتگر اگر پذیرش فوری نبیند چه بسا دچار عقبگرد یا شک

و تردید شود، که آیا بر حق است یا بر حق نیست؟ اما الله سبحانه و تعالی حق را آشکار ساخته، و حق را معلوم و مشخص قرار داده، پس اگر دانستی که برحق هستی پایدار بمان، حتی اگر آنچه دوست نداری را بشنوی یا ببینی. صبر کن؛ زیرا عاقبت نیک برای متقیان است.

از دیگر آدابی که دعوتگران باید به آن متصف شوند، همکاری بین آنان است. یعنی تنها فکر و ذکر یکی از آنان این نباشد که سخن او پذیرفته شود و او را بر دیگران ترجیح دهند. بلکه هم و غم دعوتگر این باشد که دعوت حق پذیرفته شود، چه این دعوت از سوی او باشد یا از سوی دیگری. تا وقتی که هدفت اعلای کلمه الله است دیگر این برایت مهم نباشد که این سخن از سوی تو باشد یا از سوی دیگری.

البته این درست است که انسان دوست دارد خیر به دست او صورت گیرد، اما نباید این را بد بداند که خیر به دست دیگری انجام شود، بلکه باید اعلای کلمه الله را دوست بدارد، چه از سوی او باشد و چه از سوی دیگری. اگر رویکرد خود را بر این اساس تعریف کند قطعاً با دیگری در راه دعوت همکاری خواهد کرد، حتی اگر مردم دیگری را بیشتر از او بپذیرند.

وظیفه دعوتگران این است که با یکدیگر متحد باشند، به هم کمک کنند و با یکدیگر همکاری و مشورت کنند، و با هم حرکت کنند و دو نفر دو نفر، یا سه نفر و چهار نفر در راه الله برخیزند،

{قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيَةٍ مِنْ عِلْتَقٍ فِي الْيَدِ {سبأ: 46}.

{بگو: من شما را فقط به یک [سخن] پند می دهم و [آن] اینک: دو دو و یک یک [= گروهی یا انفرادی] برای الله برخیزید} {سبأ: ۴۶}.

وقتی دعوتگران شر را می بینیم که با هم یکجایند و متحدند و با هم نقشه و طرح می چینند، چرا دعوتگران [خیر] چنین نکنند؟ تا آنکه دیگری را اگر در علم یا روش یا غیر آن دچار اشتباه شده راهنمایی کنند؟!

اگر به نصوص کتاب و سنت بنگریم خواهیم دید که الله تعالی مؤمنان را با اوصافی ستوده که دال بر اتحاد و همکاری آنان است،

قال الله تعالى: {وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} [التوبة: 71]، وقال تعالى: {وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ} [آل عمران: 104-105].

حق تعالی می فرماید: {و مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند؛ [مردم را] به نیکی فرمان می دهند و از ناپسند بازمی دارند، و نماز برپا می دارند و زکات می پردازند و از الله و پیامبرش اطاعت می کنند. اینانند که الله آنان را مورد

رحمت قرار خواهد داد. بی تردید، الله شکست ناپذیر حکیم است} [توبه: ۷۱]،

و می فرماید: {و [ای مؤمنان،] باید گروهی از شما باشند که [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به [کارهای] شایسته فرمان دهند و از [امور] ناپسند بازدارند؛ و آنانند که رستگارانند. و مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برایشان آمد، پراکنده شدند و اختلاف کردند. اینان عذابی سهمگین [در پیش] دارند} [آل عمران: ۱۰۴-۱۰۵].

شیطان در دل دعوتگر، چیزی را علیه دعوتگری مانند خودش که در دعوتش موفق است القا می کند، آنطور که نخواهد مانند او در دعوتش موفق شود، بلکه از موفقیت این دعوتگر و پذیرش او نزد مردم متنفر باشد.

از این رو شیخ الاسلام رحمه الله در تفسیر حسد می گوید: حسد آن است که نعمت الله را بر دیگری دوست نداشته باشی. اگر چه نزد بسیاری از علما این معروف است که حسد یعنی آرزوی زوال نعمت از دیگری، اما می گوئیم: حسد یعنی بد داشتن نعمت الله تعالی بر دیگری، چه آرزوی زوال آن نعمت را داشته باشی یا نه، لازم است که با برادر دعوتگرت در امر دعوتش همکاری کنی، حتی اگر از تو پیشی گرفت و در دعوتش موفق شد، تا وقتی که قصدت اعلای کلمه الله باشد.

و برادران من این را بدانید که دعوتگران شر دوست دارند که دعوتگران خیر متفرق شوند؛ زیرا می دانند که اتحاد و

همکاری آنان سبب موفقیتشان است، و تفرقه سبب ضعف آنان است،

قال الله تعالى: {وَلَا تَنَازَعُوا فَبُغْضٍ لَّكُمْ وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ} [الأنفال: 46].

الله تعالی می فرماید: {و با یکدیگر کشمکش نکنید که سست می شوید و [توان و] اقتدارتان از بین می رود؛ و شکیبایی کنید که بی گمان، الله با شکیبایان است} [انفال: ۴۶].

و شکی در این نیست که هر یک از ما در معرض خطا هستیم، و اگر دیدیم که کسی از ما خطایی را مرتکب می شود باید با برقراری ارتباط با او و بیان این اشتباه در رفع این خطا همکاری کنیم، و شاید این کار او در نگاه ما اشتباه است اما در واقع اشتباه نیست، و اینگونه مشخص می شود که خطا در گمان ما بوده نه آنکه او دچار خطا شده باشد،

اما اینکه اشتباه او را سببی برای طعن وارد کردن و متنفر کردن مردم از او کنیم، این از روش و رفتار مؤمنان نیست، چه رسد به صفات دعوتگران به الله.

کسی در این شکی ندارد که در این سالهای نزدیک الحمدلله جوانان شروع درستی را در امر دعوت به الله عزوجل داشتند، اما پاره ای خطاها از سوی برخی جوانان رخ داده و آن این است که برخی از جوانان تنها بر اساس آنچه خود می دانند حرکت می کنند و به رای دیگری هیچ توجهی نمی کنند، بلکه به علم و فکر خودشان مغرورند،

حتی اگر از نظر علمی دچار جهل بسیار و از نظر فکری اشتباه داشته باشد، باز هم می بینی که به حقی که نزد دیگری است گوش نمی دهد، و حتی اگر برایش نام امامی از امامان مسلمان که علم و دین و امانتداری اش مشهود است را بیاوری، خواهد گفت: این کیست؟! او هم مردی است و من هم مردی! البته همین نتیجه که بر اساس این ادعا که او نیز مردی است [همانند آن مردان] به آن رسیده، ناشی از کم بصیرتی و کم علمی است، مثلاً می بینی که میان ادله جمع نمی بندد؛ دلیلی را می گیرد به ویژه اگر این دلیل، دال بر حکمی غریب باشد، این را می گیرد و ادله دیگر را رها می کند، و اگر به او گفته شود که فکر کن و ادله را ببین، مثلاً اختلاف جمهور علما [با نظر خودت] را ببین، گوش نمی دهد و فکر نمی کند، و همچنین با دیگر برادران دعوتگرش همین رفتار را دارد و اگر دید دیگری با او مخالفت کرده او را بر باطل می بیند و خود را بر حق، انگار بر او وحی نازل می شود!

شکی در این نیست که این منهج، منهجی نادرست است. انسان نباید در اموری که اجتهاد می پذیرد دیگری را بر خطا و خود را بر رای درست بداند؛ زیرا اگر خود را چنین بیندارد گویا بر جایگاه نبوت و رسالت و عصمت تکیه زده، پس همانطور که خطا بر دیگران رواست، بر تو نیز رواست،

و رای درستی که تو مدعی آن هستی، دیگری نیز مدعی آن است، و ممکن است رای صحیح با دیگری باشد و تو اشتباه کرده باشی.

دیگر اینکه برخی از جوانان امروزه به گروه یا عالم خاصی منتسب هستند و از او طرفداری می کنند و قول او را می پذیرند، چه این قول درست باشد یا خطا،

و این در حقیقت عامل تفرقه امت و ضعیف شدن عزیمت آنان است، و باعث می شود جوانانی که رو به سوی الله آورده اند در معرض تمسخر اهل شر و بدی قرار گیرند.

بنابر این واجب آن است که همانگونه باشیم که الله ما را توصیف کرده است:

{وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً} [المؤمنون: 52]،

{و در حقیقت، این امت شما، امتی واحد [به نام امت اسلام] است و من پروردگارتان هستم} [مؤمنون: ۵۲]،

و واجب است که کلمه ما یکی باشد. منظورم این نیست که سخن ما یکی باشد که اصلاً میان ما در آنچه اختلاف در آن رواست، اختلافی رخ ندهد؛ نه، چنین چیزی غیر ممکن است، اما می گویم: اگر در آنچه اختلاف در آن رواست میان ما اختلافی رخ داد، این اختلاف نباید به اختلاف دلها بینجامد، بلکه دلها یکی باشد و دوستی ها برقرار و محبت پایدار بماند، حتی اگر در مسائلی که اجتهاد در آن رواست، اختلاف داشته باشیم.

در این باره مسئله ای را مثال می آورم که نسبت به مسائل مهم اسلام، مسئله ای آسان است، مانند قضیه نشستن در نماز،

هنگام برخاستن برای رکعت دوم، یا هنگام برخاستن برای رکعت چهارم،

زیرا برخی از علما این را سنت می دانند و برخی آن را سنت نمی دانند، و برخی هم در این باره تفصیل دارند و اختلاف در این مسئله مشهور است. اما اگر دوست و همکار من در امر دعوت این نشستن را سنت می داند و من آن را سنت نمی دانم و او نشست و من ننشستم، آیا رواست است که این را سببی برای بد داشتن یکدیگر یا تخریب و تشنیع هم قرار دهیم؟ نه والله، روا نیست، و اگر صحابه در امری بزرگتر و مهمتر از این دچار اختلاف شدند و از یکدیگر متنفر نشدند و از هم بدشان نیامد، ما را چه شده که به دلیل این مسائل ساده به نسبت آنچه بزرگتر است از هم بدمان می آید؟! آیا بسیاری از ما این را نمی دانیم که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - هنگام بازگشت از غزوه احزاب، هنگامی که جبرئیل به نزد ایشان آمد و امرشان کرد که به سوی بنی قریظه بروند؛ که پیمانشان را زیر پا گذاشته بودند، اصحابشان را امر به خارج شدن به سوی بنی قریظه کردند و فرمودند: «لَا يَصْلِيَنَّ أَحَدُ الْعَصْرِ إِلَّا فِي بَنِي قَرِيظَةَ»، «کسی از شما [نماز] عصر را به جا نیاورد مگر در بنی قریظه»، آنان از مدینه خارج شدند و وقت نماز فرا رسید؛ برخی گفتند: نماز نمی گزاریم مگر در بنی قریظه. و نماز را به تأخیر انداختند تا آنکه وقتش خارج شد، و برخی دیگر گفتند: عصر را در وقتش به جا می آوریم، حتی اگر به بنی قریظه نرسیده باشیم. خبر این به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - رسید، اما با هیچ یک

از دو گروه با تندی برخورد نکردند و خودشان نیز علیه یکدیگر در دل کراهت و دشمنی نداشتند، با وجود آنکه این اختلاف شدیدتر از اختلاف درباره نشستن پیش از برخاستن به رکعت دوم یا چهارم است؛ زیرا این اختلاف درباره خارج شدن نماز از وقتش، یا ادای نماز در وقت آن است.

بنابر این، خواهشی که از برادران دعوتگرم دارم این است که این اموری را که در آن اختلاف روارخ می دهد که قابل اجتهاد است، این ها را سبب تفرقه و چند دستگی و گمراه دانستن یکدیگر قرار ندهند؛ زیرا این باعث ضعیف شدن موضع آنان در برابر دشمنانشان می شود،

شما می دانید که دشمنانی در کمین دعوتگران خیر نشسته اند، اما کسی که با الله باشد، فرجام نیک از آن اوست و در دنیا و آخرت یاری می شود،

كما قال الله تعالى: {إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ} [غافر: 51].

چنانکه الله تعالی می فرماید: {بی گمان، ما پیامبران خویش و اهل ایمان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [به شهادت] برمی خیزند، یاری می کنیم} [غافر: ۵۱].

از الله سبحانه و تعالی خواهانم که ما و شما را از یاران دینش و دعوتگرانی از روی بصیرت بگرداند، و از نزد خود برای ما رحمتی عطا کند؛ همانا او وهاب است و از الله تعالی خواهانم که برادرانمان را که این دیدار را ترتیب دادند، پاداش خیر عطا کند، و همواره از دعوتگران به خیر بگرداند.

پرسش ها:

سوال (۱):

از جمله مواردی که دعوتگران در آن دچار اختلاف شده اند، مسئله وسایل دعوت است. برخی این را عبادی و توقیفی می دانند، در نتیجه به انکار کار کسانی می پردازند که فعالیت های متنوع فرهنگی یا ورزشی یا تئاتر را به عنوان وسایل جذب جوانان و دعوت آنان مورد استفاده قرار می دهند. برخی از آنان اعتقاد دارند که این وسایل بر حسب زمان تغییر می کند و نو می شود، و دعوتگران باید هر وسیله مباحی را برای دعوت به الله عزوجل به کار ببرند. از شما خواهش می کنیم آنچه را در این قضیه درست است بیان کند. الله شما را حفظ کند.

پاسخ:

الحمد لله رب العالمین. شکی در این نیست که دعوت به الله سبحانه و تعالی عبادت است، چنانکه الله در این کلامشان به آن اشاره کرده اند:

{ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ} [النحل: 125]،

{با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با روشی که نیکوتر است با آنان [بحث و] مناظره کن. بی

تردید، پروردگارت به [حال] کسی که از راه او گمراه می شود داناتر است و او به [حال] هدایت یافتگان [نیز] داناتر است} [نحل: ۱۲۵]، دعوتگر به سوی الله در حال دعوت این را احساس می کند که دارد امر پروردگار را انجام می دهد، و به او نزدیک می شود، و همچنین شکی در این نیست که بهترین چیزی که با آن دعوت داده می شود، کتاب الله و سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است؛ زیرا کتاب الله بزرگترین واعظ بشریت است،

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاء لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ} [يونس: 57]،

{ای مردم، به راستی برای شما از جانب پروردگارتان موعظه ای آمده است و شفایی برای آنچه در دل هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان} [یونس: ۵۷]، و سخن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نیز بلیغ ترین اندرز است، زیرا ایشان گاه اصحابشان را موعظه ای می گفتند که آنان چنین وصفش می کردند که باعث به لرزه افتادن دلها و اشکبار شدن چشمان می شد، حال اگر انسان توانست که موعظه اش با این وسایل باشد، بی شک این بهترین وسیله است، یعنی با کتاب الله و سنت پیامبرش - صلی الله علیه وسلم -.

و اگر به نظر آمد که گاهی وسایل مباحی را به آن بیفزاید، اشکالی در آن نیست، اما به شرط آنکه این وسایل شامل چیزی حرام نباشد؛ مانند دروغ یا مثلاً اجرای نقش کافر در نمایشنامه

ها یا اجرای نقش صحابه - رضی الله عنهم - یا امامان مسلمان پس از صحابه یا مانند آن، که مبادا مردم این امامان بزرگوار را کوچک ببینند.

و همینطور اجرای نقش زن توسط مرد یا برعکس؛

زیرا در این باره از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - لعن وارد شده است؛ چرا که ایشان مردانی که خود را به زنان شبیه می سازند و زنانی که خود را به مردان شبیه می کنند لعن کرده اند.

المهم، اگر گاه برخی از این وسایل را برای نزدیک کردن مردم انجام دهد و این وسایل شامل حرام نباشد، در این مورد اشکالی نمی بینم، اما زیاده روی در این کارها و قرار دادن آن به عنوان وسیله ای برای دعوت و روی گردانی از دعوت به واسطه کتاب و سنت، به طوری که باعث شود مخاطب جز با چنین ابزاری تحت تأثیر قرار نگیرد، با آن موافق نیستم و بلکه به نظرم این کار حرام است؛

زیرا بردن مردم به سمت چیزی جز قرآن و سنت در امر دعوت، کاری است منکر، اما انجام گاه به گاه آن در صورتی که همراه با حرام نباشد به نظرم ایرادی ندارد.

*

سوال (۲):

آیا دعوت به الله برای هر مرد و زن مسلمانی واجب است، یا محدود به علما و طلاب علم است؟

پاسخ:

اگر انسان نسبت به آنچه به آن دعوت می دهد بصیرت داشته باشد، دیگر تفاوتی ندارد که عالمی بزرگ و مشهور باشد یا طالب علمی کوشا، یا انسانی عامی، اما [همین کافی است که] آن مسئله را به یقین دانسته باشد، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً». «از من برسانید، ولو آنکه یک آیه باشد».

شرط نیست که دعوتگر در علم به جای بالایی رسیده باشد، اما شرط است که نسبت به آنچه به آن دعوت می دهد عالم باشد. اما اینکه از روی جهل سخنی بگوید یا از روی عاطفه حرف بزند، این جایز نیست،

برای همین درباره برادرانی که می بینیم علم زیادی ندارند اما به سوی الله دعوت می دهند، اینها به سبب عاطفه قوی ای که دارند چیزهایی را حرام می کنند که الله حرام نساخته، و چیزهایی را واجب می کنند که الله بر بندگان واجب نکرده، و این امری است بسیار خطرناک؛ زیرا حرام کردن آنچه الله حلال ساخته مانند حلال دانستن حرام است، آنها نیز - مثلاً - اگر بر دیگری حلال بودن این چیز را انکار کنند، آنان نیز تحریم او را مورد انکار قرار می دهند؛ زیرا الله هر دو امر را بد دانسته و فرموده است:

{وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يَفْلَحُونَ مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} [النحل: 116-117].

{و [ای مشرکان،] با دروغی که بر زبانتان جاری می شود نگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر الله دروغ بندید. کسانی که بر الله دروغ می بندند، هرگز رستگار نمی شوند} [نحل: ۱۱۶-۱۱۷].

*

سوال (۳):

آیا برای دعوتگر جایز است که مردم را در همان منکراتی که هستند دعوت دهد؟ مثلاً در پیاده روها در حال گوش دادن به موسیقی و لهو لعبشان آنان را دعوت دهد؟ و آیا زیارت گناهکاران در خانه هایشان برای دعوت جایز است؟ و روش مناسب این کار چیست؟

پاسخ:

دعوت بر اساس حکمت است، چنانکه الله عزوجل امر کرده است، پس اگر انسان متوجه این شد که دعوتش در این محل یا در این وقت مناسب است و نتیجه دارد، باید آن را انجام دهد حتی اگر به نزد گناهکاران در اماکن آنان برود، مورخان ذکر کرده اند که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در موسم حج به نزد مردم در منزلگاه های آنان می رفت، و آنان را به سوی الله عزوجل دعوت می داد.

همینطور به نزد آنان برود، حتی اگر در حال لهو و لعب در پیادروها [و در بیرون خانه ها] بودند، اگر در این کار مصلحتی ببیند، اما اگر در دعوت یکباره همه آنها مصلحتی

ندید، می تواند آنان را یکی یکی دعوت دهد، و سعی کند رهبران و بزرگانشان را هدف دعوتش قرار دهد؛

زیرا رهبران و بزرگان اگر درست شدند، پیروانشان نیز به صلاح می آیند. مثلاً - اگر نتوانست یا مصلحت را در دعوت عمومی ندید - سعی در دعوت بزرگان و رهبران نماید و به نزد آنان برود، یا در خانه هایشان و یا در مکان دیگری که مناسب تر است، و آنان را دعوت دهد.

مهم آن است که انسان هرگاه به راهنمایی الله عزوجل و به آن حکمتی که امر کرده پایبند شد، بر خیر بسیاری است:

{يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا} [البقرة: 269].

{به هر کس بخواهد حکمت می دهد و بی تردید، به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوانی به او عطا شده است} [بقره: ۲۶۹].

*

سوال (۴):

ما رأيك في بعض الشباب، بل ومنهم بعض طلبية العلم الذين صار ديدنهم التجريح في بعضهم، وتنفير الناس عنهم، والتحذير منهم؟ هل هذا عمل شرعي يثاب عليه، أو يعاقب عليه؟

نظر شما درباره برخی از جوانان - از جمله برخی از طلاب علم - چیست، که کل فکر و ذکرشان تخریب یکدیگر

و متنفّر ساختن مردم از هم، و هشدار نسبت به یکدیگر است؟
آیا این یک کار شرعی است که پاداش دارد، یا مورد مؤاخذه
قرار خواهد گرفت؟

پاسخ:

به نظر من این کار حرام است. وقتی برای انسان جایز نیست که غیبت برادر مؤمنش را بکند - حتی اگر عالم نباشد - چگونه رواست که برادران مؤمن عالمش را غیب کند؟ واجب بر انسان مؤمن این است که زبانش را از غیبت برادران مؤمنش نگه دارد،

قال الله تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ وَإِتَّقُوا اللَّهَ} [الحجرات: 12].

الله تعالی می فرماید: {ای مؤمنان، از بسیاری از گمان های بد بپرهیزید؛ چرا که برخی از گمان ها گناه است؛ و درباره یکدیگر تجسس و غیبت نکنید؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ [حتماً] از آن نفرت دارید، [غیبت نیز به همین زشتی است]؛ از الله پروا کنید} [حجرات: ۱۲].

آنکه مبتلای این بلا شده بداند، که اگر به عالمی ایراد وارد سازد و این باعث شود که هر حقی که این عالم می گوید [توسط مردم] رد شود، او وبال حق شده، و گناه [این عدم

پذیرش] بر گردن این شخصی خواهد بود که در این عالم جرح وارد کرده است؛

زیرا جرح وارد کردن در عالم، در واقع ایراد وارد کردن در شخصیت او نیست، بلکه طعن در میراث محمد - صلی الله علیه وسلم - است؛ زیرا علما وارثان پیامبرانند؛ و اگر عالم مورد طعن قرار گرفت و به آنان ایراد وارد شد دیگر مردم به علمی که نزد آنان است اعتماد نمی کنند. علمی که از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به ارث برده اند؛ آنگاه به آن دسته از احکام شریعت که از این عالم صادر شود اعتماد نخواهند کرد.

من نمی گویم که هر عالمی معصوم است، بلکه هر انسانی در معرض خطاست، و تو اگر از عالمی چیزی ببینی که آن را خطای دانی، بهتر است که با آن تماس بگیری و با خودش به تفاهم برسی. حال اگر دانستی که حق با اوست واجب است که از او پیروی کنی، و اگر برایت آشکار نشد که حق با اوست اما دیدی که سخنش توجیهی دارد، واجب است که دست از [انتقاد] او برداری، و اگر توجیهی ندیدی نسبت به سخن او هشدار ده [نه نسبت به خود او]؛

زیرا اقرار بر خطا جایز نیست، اما خود او را که عالمی معروف به نیت خوب است مورد طعن قرار نده، و اگر قرار باشد که علمای معروف به حسن نیتشان را به دلیل خطا در یکی از مسائل دین مورد جرح قرار دهیم، علمای بزرگی را مورد جرح و طعن قرار خواهیم داد، اما واجب همان چیزی است که گفتیم: اگر از عالمی خطایی دیدی با او گفتگو و مناقشه

کن؛ یا برای تو روشن می‌سازد که حق با اوست و در نتیجه از او پیروی می‌کنی، یا آنکه حق با توست و از تو پیروی می‌کند، یا آنکه قضیه [برای هیچ یک از شما] روشن نمی‌شود، اما اختلاف مورد نظر یک اختلاف رواست. در این صورت واجب است که دست از [انتقاد و طعن به] او برداری، و او قول خودش را بگوید و تو قول خودت را، و الحمدلله، این اختلافات تنها مربوط به دوران ما نیست، اختلاف از دوران صحابه تا دوران ما وجود داشته.

اما اگر اشتباه آن شخص مشخص شد اما بر طرفداری از قولش پافشاری ورزید، واجب است که خطا را برای او تبیین کنی، و آن خطا را برای مردم زشت نمایی کنی، اما نه بر اساس ایراد وارد کردن در این شخص و قصد انتقام از او؛

زیرا ممکن است این شخص در مواردی دیگر جز این موردی که با او مناقشه کردی، سخن حق می‌گوید.

مهم آنکه: برادرانم را به دوری از این بلا و این بیماری توصیه می‌کنم، و از الله برای خودم و آنان شفا از هر چیزی را که باعث عیب و زیان دین و دنیای ما می‌شود خواهانم.

*

سوال (۵):

شما در کتابتان «زاد الداعية إلى الله عزوجل» (توشه دعوتگر به سوی الله عزوجل) گفته اید که: «اما تفرقه و حزب گرایی، این چیزی نیست که باعث چشم روشنی کسی شود

مگر آنکه دشمن اسلام و مسلمانان است»، حال آنکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «اختلاف امت من رحمت است»، منظور از این اختلافی که رحمت است، چیست؟ و منظور از تفرقه در سخن شما چیست؟ الله شما را حفظ کند.

پاسخ:

این حدیثی که به آن استناد شد، حدیثی ضعیف است، و از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به صحت نرسیده است؛

لأن الله يقول: {وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَفَهُمْ} [هود: 118-119]،

زیرا الله عزوجل می فرماید: {ولی [آنان] همواره مختلفند، و برای همین [آزمودن به وسیله اختلاف] آنان را آفریده است} [هود: ۱۱۸-۱۱۹]، اینجا الله تعالی اختلاف را از صفات کسانی که مورد رحمت نیستند، قرار داده است، بنابراین امت ممکن نیست که دچار اختلاف شود، (روا نیست که دچار اختلاف شود) بلکه رحمت الله بر این امت آن است که دچار اختلاف نشوند؛ نمی گویم که در اقوالشان دچار اختلاف نمی شوند؛ زیرا اقوال ممکن است مختلف باشد، اما دلها دچار اختلاف نمی شود.

و بر فرض اینکه این حدیث صحیح باشد یا دلیل باشد، معنایش آن است که اختلاف واقع در میان امت در آرایش، تحت رحمت الهی قرار دارد، یعنی الله تعالی مجتهدانشان را

مورد رحمت قرار می دهد، حتی اگر در اجتهادشان دچار اختلاف شوند،

به این معنا که: الله تعالی کسی را که دچار اشتباه شود ولی تلاش [علمی] خود را کرده باشد مجازات نمی کند، چنانکه از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ثابت است که فرمودند: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ، فَاجْتِهَدْ، فَأَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِنْ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»، «اگر حاکم (قاضی) اجتهاد کند، و به رای درست برود، دو اجر دارد، و اگر اشتباه کند یک اجر دارد»، این معنای حدیث است، در صورتی که این حدیث [صحیح و] حجت باشد، وگرنه درست آن است که این حدیث ضعیف است، و از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ثابت نیست، بر این اساس، میان آنچه در کتاب «زاد الداعیة» گفته ایم و این چیزی که گفته شده حدیث است، اختلافی نیست.

*

سوال (۶):

شکی در این نیست که همکاری بین دعوتگران برای موفقیت دعوت آنان و پذیرفته شدن توسط مردم، امری حتمی است. سؤال این است: عرصه فعالیت اسلامی پر از دعوتگران است و هر یک روش خودش را دارد، اما با این حال ممکن است اختلافاتی درباره مسائل مهمی مانند عقیده وجود داشته باشد. اکنون به نظر شما ضوابطی که باید برای تلاش و همکاری میان اینها و دیگران وجود داشته باشد

چیست؟ دعوتگران نیازمند راهنمایی شما در این مسئله هستند. الله به شما توفیق دهد.

پاسخ:

شکی در این نیست که ضابطه این اختلافات، بازگشت به همان راهنمایی الله در این سخن او تعالی است:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا} [النساء: 59]، وفي قوله تعالى: {وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ} [الشورى: 10]،

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از الله و پیامبر و کارگزاران [و فرماندهان مسلمان] خود اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به [کتاب] الله و [سنت] پیامبر بازگردانید. اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، [یقین داشته باشید که] این [بازگشت به قرآن و سنت، برایتان] بهتر و خوش فرجام تر است} [نساء: ۵۹]،

و این قول حق تعالی: {هر اختلافی بین شماست، داوری اش با الله است} [شوری: ۱۰]، پس بر کسی که در عقیده یا در عمل - یعنی در امور علمی یا عملی - از رای درست خارج شده واجب آن است که حق برای او تبیین شود و توضیح داده شود، پس اگر از آن برگشت، این از نعمت الله بر اوست، و اگر برنگشت این ابتلایی از سوی الله سبحانه و

تعالی برای اوست، و بر ما واجب است که این خطایی را که در آن واقع شده تبیین کنیم، و به اندازه توان او را از این اشتباه برحذر بداریم.

اما با این حال مایوس نمی شویم؛ زیرا الله تعالی مردمی را از بدعت های بزرگی برگرداند تا آنکه از جمله اهل سنت شدند،

داستان مشهور ابوالحسن اشعری - رحمه الله - از بسیاری از ما پنهان نیست. اینکه او چهل سال از عمرش را در گروه معتزلیان بود، سپس برای مدتی کمی رو به اعتدال آورد، سپس الله عزوجل او را به راه درست تر یعنی مذهب امام احمد بن حنبل - رحمه الله - که همان مذهب اهل سنت و جماع است، هدایت کرد.

حاصل آنکه مسائل عقیده مهم است و باید در این باره یکدیگر را نصیحت کرد، چنانکه همچنین باید در امور عملی همدیگر را نصیحت کرد،

و اگر دایره اختلاف میان علما در مسائل عملی، وسیع تر و بیشتر است؛ زیرا مسائل علمی و عقیدتی به طور کلی [در مسائل اصلی و بزرگ] در آن اختلافی رخ نداده، هرچند در برخی از آنها اختلاف رخ داده، مانند مسئله فناء دوزخ و مسئله عذاب برزخ، و مسئله موازین [قیامت] و آنچه وزن می شود و چیزهای متعدد دیگر، اما اگر این را با اختلافات عملی مقایسه کنی خواهی دید که دایره آن الحمدلله محدود است، اما با این حال در مورد کسی که در امور علمی یا عملی

با ما اختلاف دارد، بر ما واجب است که یکدیگر را نصیحت کنیم و حق را در هر حال تبیین کنیم.

*

سوال (۷):

آیا می توان از آیه {و آنان را که به جز الله به فریاد می خوانند دشنام نگویند که آنان [نیز] الله را از روی دشمنی و بدون علم دشنام بگویند} [انعام: ۱۰۸] این نتیجه را گرفت که اگر تطبیق یک سنت مانند کوتاه کردن لباس و دیگر سنت ها باعث شود آن سنت مورد دشنام و بدگویی قرار گیرد، واجب است که دعوتگر آن را ترک کند؟ و جزاکم الله خیرا.

پاسخ:

ترک سنت در آن دشنام به دیگران نیست، بنابراین آیه در این مورد مناسبتی ندارد. اما شاید بتوان برای ترک سنت دلیل دیگری از سنت آورد، و آن ترک بنای کعبه بر اساس بنیان های ابراهیم توسط پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از ترس به فتنه افتادن مردم است؛ زیرا آنان تازه از کفر بیرون آمده بودند.

مثلا: اگر سنت از اموری باشد که نزد عموم مردم عجیب و نامأنوس باشد و باعث می شود انسان را به چیزی که نیست متهم کنند، اولی و بهتر آن است که انسان پیش از انجام عملی آن سنت، با گفتار و زبان زمینه را آماده کند. نخست در مجالس مردم و در مساجد و در هر فرصت مناسبی این را

برای مردم توضیح دهد و حق را تبیین نماید، تا وقتی که عملاً آن را انجام دهد، مردم به کارش اطمینان یابند، و بفهمند دارد چه می کند.

من به قطع می گویم که ممکن است عامه از سنت بدشان بیاید، چون این شخص انجامش داده، اما اگر دیگری انجامش دهد از آن بدشان نمی آید، مثلاً اگر یکی از علمای معتبر نزد عوام، لباسش را [از قوزک] بالا کند، مردم آنطور از این کار ایراد نمی گیرند که اگر شخصی دیگر که او را عالم نمی دانند و به او اطمینان ندارند، انجامش می داد و این امر مشخصی است.

و چون قضیه به این شکل است، بهتر آن است که با عوام از روش تدریج وارد شد، اینطور که اگر قرار است کاری انجام دهی که آنان انکارش می کنند، از قبل نسبت به آن اطلاع داشته باشند تا آنکه دلهایشان از علم به آن خالی نباشد.

*

سوال (۸):

برخی از دعوتگران روش تربیت و تعلیم را برای مخاطبان در پیش می گیرند، و برخی از روش وعظ و اندرز در اماکنی که مردم در آن جمع می شوند بکار می برند. نظر شما در این مورد چیست؟ و کدام روش موفق تر است؟

پاسخ:

به نظر من، این از نعمت های الله سبحانه و تعالی بر بندگان است که آنان در وسایل دعوت به الله متفاوت هستند. یکی واعظ است و الله تعالی به او قدرت بیان و سخن و تاثیرگذاری داده است، به او می گوییم: برای تو وعظ بهتر است، و خداوند به دیگری نرمش و لطافت [در گفتار و رفتار] داده، تا به تربیت مردم بپردازد، یعنی از این طریق بر آنان اثر بگذارد. به او می گوییم: این روش بهتر از روش اول است، به ویژه اگر سخن گفتنش خوب نباشد؛ زیرا برخی هم دعوتگرند و هم علم دارند، اما سخن گفتنشان خوب نیست، و فضل پروردگار میان بندگان تقسیم شده و برخی را بر برخی دیگر برتری داده است.

بنابراین به نظر من انسان باید از همان روشی استفاده کند که به نظرش مفیدتر و کاراتر است و او بهتر می تواند انجامش دهد و خودش را وارد عرصه ای نکند که در توانش نیست، و به الله عزوجل استعانت جوید، تا آنکه اگر ایراداتی پیش بیاید بتواند از آن رهایی یابد.

*

سوال (۹):

نظر شما درباره کسانی که مردم را از خواندن کتب دعوتگران معاصر متنفر می کنند و معتقدند فقط باید کتب سلف نیک را خواند و از آنها منهج و روش دریافت کرد چیست؟ نگاه درست یا جامع به کتب سلف - رحمهم الله - و کتب معاصرین و اندیشمندان چیست؟ الله به شما توفیق دهد.

پاسخ:

نظر من این است که دعوت از کتاب الله و سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گرفته شود، و این برتر از همه چیز است. این بدون شک نظر همه ماست، سپس آنچه از خلفای راشدین، و از صحابه، و از امامان سلف وارد شده است.

اما چیزهایی که متاخران معاصر می نویسند، چیزهایی رخ داده که آنها به آن آگاهترند، حال اگر انسان از کتابهای آنان چیزی را که از این جهت سودمند است بگیرد، بهره ای وافر برده است،

و ما این را می دانیم که معاصران آن علمی که به دست آورده اند را از پیشینیان به دست آورده اند، ما نیز از همان جایی که این ها علمشان را گرفته اند، بگیریم. اما چیزهای جدیدی هم پیش آمده که آنان به آن آگاهترند، و ذات خود این چیزها برای گذشتگان شناخته شده نبوده.

بنابر این نظر من این است که انسان بین هر دو امر نیکو جمع ببندد، یعنی اول بر کتاب الله و سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تکیه کند، سپس بر سخنان سلف صالح از خلفای راشدین و صحابه و امامان مسلمان،

سپس بر آنچه معاصران درباره حوادث جدید دوران خود نوشته اند که به طور مشخص برای گذشتگان شناخته شده نبوده است.

*

سوال (۱۰):

بعضی از مردم این قضیه را مطرح می کنند که الله عزوجل خود حفظ این دین را بر عهده گرفته است، بنابراین نیاز به کارهایی که دعوتگران در راه خدمت به اسلام انجام می دهند نیست. چگونه می توان به اینها پاسخ داد؟

پاسخ:

پاسخ به اینها ساده است؛ گرایش اینان همانند کسانی است که اسباب را انکار می کنند و بدون شک، انکار اسباب از گمراهی در دین و سفاقت عقل است، الله سبحانه و تعالی حفظ دین را بر عهده گرفته اما از طریق اسباب، و این با کاری است که دعوتگران این دین انجام می دهند، از طریق نشر دین و بیان آن برای مردم، و دعوت به آن.

این سخن مانند سخن کسی است که می گوید: ازدواج نکن؛ اگر خدا مقدر کرده باشد بچه دار خواهی شد. یا: برای روزی تلاش نکن، چون اگر روزی برایت مقدر شده باشد می آید. ما می دانیم که الله سبحانه و تعالی وقتی که می فرماید:

{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ} [الحجر: 9]

{همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم} [حجر: ۹] این را از روی علمش می فرماید، زیرا او سبحانه و تعالی حکیم است، و چیزی رخ نمی دهد مگر با اسباب آن، و الله تعالی نیز برای حفظ این دین اسبابی را قرار می دهد که حفظ دین از طریق آن حاصل می شود، برای همین

می بینیم که علمای سلف هنگامی که الله دینش را توسط آنان از بدعت های عقیدتی و عملی حفظ کرد، به سخن گفتن و نوشتن و تبیین پرداختند، زیرا باید به آنچه الله بر ما واجب کرده از دفاع دین و حمایت از آن، و نشر دین در بین مردم بپردازیم، و این حفظ از این طریق حاصل می شود.

*

سوال (۱۱):

بعضی از مردم هستند که جز با خشونت دست [از گناه و فساد] نمی کشند. با آنها باید چکار کرد؟

پاسخ:

بی شک برخی از مردم جز با خشونت دست [از انحراف] نمی کشند، اما خشونتی که منفعت را حاصل نمی کند و تنها باعث بدتر شدن می شود، استعمالش جایز نیست؛ زیرا واجب پیروی از حکمت است، و آن خشونتی که شامل زدن و تأدیب و زندان است، تنها از سوی والیان امور اعمال می شود، اما عموم مردم تنها باید حق را بیان کند و منکر را انکار کنند، اما تغییر منکر - به ویژه تغییر عملی - به والیان امر موکل شده است، و آنها باید منکر را در حد توان تغییر دهند؛ زیرا آنان مسئول این امر هستند.

و اگر انسان بخواهد هر بار که منکری را می بیند آن را با دستانش تغییر دهد، مفسده بزرگی حاصل خواهد شد که از

همان منکری که می خواهد تغییرش دهد هم بدتر است، برای همین باید در این زمینه از حکمت پیروی کرد.

اگر مسئول خانواده هستی، می توانی منکر را با دست [و به طور فیزیکی و عملی] در همین خانه تغییر دهی، پس تغییرش بده.

اما اگر بخواهی منکری را که در بازار است با دست تغییر دهی، ممکن است نتیجه ای که حاصل می شود بدتر از بقای آن منکر باشد، اما باید قضیه را به کسی ابلاغ کنی که می تواند منکر را در این بازار تغییر دهد.

*

سوال (۱۲):

شما در خلال این سخنرانی بیان کردید که بر دعوتگر واجب است که به چیزی دعوت ندهد مگر پس از آنکه در وجود خودش محقق شده باشد. سؤال این است: اگر دعوتگر به چیزی دعوت دهد که پس از تلاش بسیار نتوانسته خودش آن را انجام دهد، و به نظرش مخاطبش می تواند آن را انجام دهد، آیا او را به به آن دعوت دهد؟

پاسخ:

بله، اگر این دعوتگر که به سوی خیر فرا می خواند نمی تواند خودش آن را انجام دهد، باید دیگران را به آن دعوت دهد. فرض کنیم که شخصی مردم را به نماز شب دعوت می دهد، اما خودش نمی تواند قیام شب را انجام دهد، اینجا نمی

گوییم که اگر نمی توانی نماز شب بخوانی مردم را هم به آن دعوت نده. یا شخصی مردم را به صدقه دعوت می دهد اما خودش نمی تواند صدقه دهد، ندارد که صدقه بدهد. می گوییم: مردم را دعوت بده. اما چیزی که به آن دعوت می دهد و می تواند انجامش دهد [ولی انجامش نمی دهد]، این سفاقت در عقل و گمراهی در دین است.

*

سوال (۱۳):

چرا در مورد مسائل مورد اختلاف تحقیق و بررسی صورت نمی گیرد؛ تا آنچه درست تر است آشکار شود و این راهی شود برای جمع کلمه امت؟

پاسخ:

مسئله تحقیق در مسائل مورد اختلاف (که کدام یک درست است) مسئله ای است چالش برانگیز؛ زیرا هر انسانی که قولی را می پذیرد خود را برحق می داند، و اگر بخواهیم علما را در یک سرزمین جمع کنیم آنچه به نظر می آید این است که به اتفاق نخواهند رسید، و همچنان اختلاف نظر باقی خواهد ماند، و حتی اگر تحقیق بکنیم [باز هم] اختلاف رخ خواهد داد، اما برای کسانی که نمی توانند خودشان حق را بشناسند، این است که در حد توان تقوای الله را پیشه سازند، و انگیزه شان برای پذیرش این عالمی که مخالف عالم دیگر است، هوای نفس نباشد، بلکه هدف، هدایت باشد.

بر این اساس، انسان هنگام اختلاف علما از همان کسی تبعیت می کند که بنابر علم و دین و امانتش او را نزدیک تر به قول صحیح می یابد، اما اینکه بخواهیم همه مردم را بر یک قول یکجا کنیم، واضح است که چنین کاری غیر ممکن است.

*

سوال (۱۴):

جوانی هستم که می خواهم دعوتگر شوم اما هیچ روش مناسبی را سراغ ندارم. آیا نوار کاست اسلامی و کتاب اسلام برای نشر و توزیع مفید است؟ لطفا راهنمایی ام کنید، جزاکم الله خیرا.

پاسخ:

بله بدون شک این امکان دارد که انسان خودش نتواند به امر دعوت بپردازد، اما می تواند با نشر کتب و نوارهای سودمند به نشر دعوت بپردازد. اما - از آنجایی که نمی تواند خودش به دعوت بپردازد - این کتب و نوارها را نشر نکند مگر پس از عرضه آن به یک طالب علم؛ تا [اگر در آن اشتباهی هست] اشتباه آن را بداند و نادانسته امر اشتباهی را نشر نکند.

از دیگر روشهای دعوت این است که با یک طالب علم توافق کند، به این صورت که آن طالب علم محتوایی در رابطه

با دعوت به خیر بنویسد، و هزینه این کار با این شخصی باشد که نمی تواند خودش دعوت دهد.

*

سوال (۱۵):

آیا ما مسلمانان در برابر الله عزوجل برای عاقبت و فرجام غیر مسلمانان در همه دنیا مسئول نیستیم؟ چون مسئولیت دعوت آنان به دین الله و دین حق با ماست، و ما باید راه درست حکمت پروردگار در میان خلق را به آنان نشان دهیم، حال اگر در روز قیامت بگویند: هشدار دهنده ای نیامد و دعوت نشدیم، وضع ما چه خواهد بود؟

پاسخ:

شکی در این نیست که بر مسلمانان واجب است که دین الله را به همه مردم برسانند، اما چه کسی قادر به این کار است؟ قطعاً باید توانایی و امکانش باشد؛ زیرا همه واجباتی که الله بر بندگان واجب ساخته مشروط به توانایی است؛ زیرا می فرماید:

{فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ} [التغابن:16]،

{در حد توانایی خود تقوای الله را پیشه سازید} [تغابن:

۱۶]، و قول النبی صلی الله علیه وسلم: «وإذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم»، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «هرگاه شما را به کاری امر کردم، در حد توانتان انجامش دهید»، بنابراین بر ما مسلمانان واجب است که دین الله و

شریعتش را به همهٔ خلق برسانیم، اما بر حسب توانایی، زیرا کیست که بتواند شریعت الله را به همهٔ خلق برساند؟! کسی که توانایی این کار را داشته باشد، بر او واجب است، اما کسی که نمی تواند، الله نیز کسی را جز به اندازهٔ توانش مکلف نمی سازد.

*

سوال (۱۶):

آیا سخن شما دربارهٔ همکاری بین دعوتگران معنایش این است که همه در یک صف و از نظر روش دعوت یکی باشند؟ یا منظور همکاری کلی در مجال عام میان مردم است؟

پاسخ:

به نظر من منظور از همکاری، همکاری در مجال عام است، زیرا مجال خاص یا روش خاص به خود هر فرد موکول است، زیرا یک دعوتگر شاید به نظرش در این وقت به خصوص و این مکان به خصوص، این روش بهتر از همین روش در جای دیگر است، و نمی توان بر یک روش معین در همهٔ حالات و همهٔ اوقات و همهٔ اماکن اتفاق کرد، اما چیزی که واجب است دعوتگران در آن با یکدیگر همکاری کنند، همین مجال عام است.

*

سوال (۱۷):

گفتید که مذهب اهل سنت و جماعت همان مذهب امام احمد است، پس حکم ما درباره سه مذهب دیگر چیست؟
پاسخ:

گمان نمی کنم این را به اعتبار اینکه سه مذهب دیگر از اهل سنت نیستند گفته باشیم، اما امام احمد - رحمه الله - از میان اهل علم به «امام اهل سنت» مشهورند، و ایشان به گونه ای برای دفاع از سنت برخاستند که در حد علم ما دیگران برخاستند و محنت ایشان با مأمون و خلفای بعدشان مشهور است، و گر نه شکی در این نیست که امامان مسلمان والحمد لله، همه بر خیر و حق هستند، اما با این حال معنای این سخن این نیست که ما همه آنها را خالی از خطا می دانیم، بلکه ممکن است از هر کدام آنان خطا رخ دهد، بلکه خود امام احمد تصریح نموده که از سخنی که قبلاً گفته برگشته، مانند قول ایشان در طلاق شخص مست، که می گوید: من قبلاً قائل به وقوع طلاق مست بودم، تا آنکه در این زمینه [قول درست] برایم آشکار شد. یعنی برای ایشان روشن شد که این طلاق واقع نمی شود؛ زیرا اگر واقع شد دو چیز رخ می دهد: حرام شدن این زن بر همسری که طلاقش داده و حلال شدنش بر دیگری، و اگر قائل به عدم وقوع این طلاق شود تنها یک چیز رخ می دهد: حلال ماندن او برای این شوهری که از او بائن نشده است.

*

سوال (۱۸):

بسیاری از دعوتگران از همکاری با مؤسسات رسانه ای سرباز می زنند، علی رغم تاثیری که این مؤسسات بر جوامع دارند. نظر شما درباره وظیفه دعوتگران در قبال این مؤسسات و کارکنان آن چیست؟

پاسخ:

نظر من این است که اگر از کسی خواسته شود در این مکانی که مصلحت آن بیشتر و نفع آن شاملتر است به الله عزوجل دعوت دهد، شایسته نیست که از این همکاری سرباز زند، بلکه باید پیش قدم شود و این را از نعمت الله بر خودش بداند، حتی اگر دلیلش این باشد که ممکن است در این رسانه شری باشد، زیرا این - از نظر من - دلیل [برای عدم مشارکت] نیست، زیرا این رسانه ها را اگر با خیر پر نکرد، با ضد آن پر می شود، و اگر با خیر پر شود برای کسی که در آن خیری آورده زیانی ندارد، که چیزی از شر نیز در آن [مؤسسه] وجود داشته باشد، بنابراین به نظرم این همکاری و خیرخواهی است که انسان قدم پیش بگذارد و اگر برای مشارکت در این امور دعوت شد، دعوت را بپذیرد.

*

سوال (۱۹):

برخی از دعوتگران و جوانان را می بینیم که ممکن است امام مسجد باشند، اما می بینی که شاید مسجدش را ترک کند و به مناطق اطراف برود، و مسجد بدون امام می ماند. نصیحت شما به آنان چیست؟ جز اکم الله خیرا.

پاسخ:

من این برادرانم از امامان مساجد را توصیه می‌کنم که در منصب خود باقی بمانند، و مسلمانان را امامت کنند و آنچه وظیفه‌شان است را انجام دهند، و این بهتر از خارج شدن آنان برای دعوت به سوی الله عزوجل است، و بهتر از این است که برای روزه رمضان به مکه بروند، یا نماز قیام شب‌های دهه اخیر را در مکه باشند؛ زیرا انجام وظیفه، انجام واجب است و رفتند به آن جاها سنت است، *وقد ثبت في الحديث الصحيح القدسي أن الله عز وجل قال: «ما تقرب إلي عبدي بشيء أحب إليّ مما افترضته عليه»*. و در حدیث صحیح قدسی آمده که الله عزوجل می‌فرماید: «بنده ام با چیزی به من نزدیک نشد که نزد من محبوب‌تر از آنچه بر او فرض کرده ام باشد».

اما اگر لازم شد که او به عنوان دعوتگر به جایی برود که این فرض (فرض دعوت در آن جا) را کسی دیگر به جا نیاورده، باید وضعیت خود را به جهات مسئول بگوید؛ تا آنکه به او اجازه رفتن بدهند، و مسئولان مورد نظر کسی را به جای او قرار دهند.

*

فهرست

2	همکاری دعوتگران و اثر آن در جامعه
2	مقدمه
26	پرسش ها